بسم الله الرحمن الرحیم

شبهه: چرا اکثر مردم اهل آتش خواهند بود؟

نویسنده: «آرمان کریمی»

بازخوانی و نشر: «رد شبهات ملحدین»



ابتدا باید بدانیم که هیچ کس نمی‌تواند به معرفت و شناخت هر حقایقی پی بَرد. انسان یا باید به عجز خود اعتراف نماید یا اینکه مدعی شود علمش بر هر چیزی احاطه دارد!

چنان‌که هر صاحب خِرَدی یقین دارد که علم انسان محیط بر هر مسأله‌ای نیست. پس ابتدا لازم است بر نفس وجودی خود انسان آگاهی یابیم و چنان‌که می‌دانیم؛ انسان در قرون گذشته بر بسیاری از علوم غافل و ناآگاه بود تا اینکه توانست به کمک پیشرفت علم؛ بعضی از این مسائل پنهان شده را کشف نماید.

به همین دلیل؛ بر انسان لازم است بر آنچه از علوم که کسب کرده مغرور نشود چرا که عالم مجهولات به نسبت معلومات او بسیار وسیع‌تر و پیچیده‌تر است.

یکی از علوم پیچیده و مخفی؛ باب "قَدَر" است. امام طحاوی رحمه الله می‌گوید: «وَأَصْلُ الْقَدَرِ سِرُّ اللهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَالتَّعَمُّقُ وَالنَّظَرُ فِي ذَلِكَ ذَرِيعَةُ الْخِذْلَانِ وَسُلَّمُ الْحِرْمَانِ وَدَرَجَةُ الطُّغْيَانِ فَالْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ ذَلِكَ نَظَرًا وَفِكْرًا وَوَسْوَسَةً فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى طَوَى عِلْمَ الْقَدَرِ عَنْ أَنَامِهِ وَنَهَاهُمْ عَنْ مَرَامِهِ كَمَا قال الله تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ (الْأَنْبِيَاءِ: ۲۳)» [العقيدة الطحاوية، بتعليق الألباني (ص: ۴۹)]

یعنی: «اصل قَدَر رمز و رازی است که خدوند متعال درباره خلق خود مقرر داشته است، و برآن هیچ فرشته مقرب و پیامبرِ مرسلی را آگاه نکرده است، و تأمل و اندیشیدن در آن، وسیله خواری و نردبان محرومیت و پله سرکشی است؛ پس با تمام وجود باید از نگرش و تفکر در آن برحذر بود تا در وسوسه گرفتار نشد. زیرا خداوند متعال علم قدر را از خلق در هم پیچیده و مردم را از مقصد آن باز داشته است، چنانکه فرموده است: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ خداوند از آنچه انجام می‌دهد سوال و بازخواست نمی‌شود ولی آنان(انسان‌ها) سوال و بازخواست می‌شوند.»

امام بربهاری رحمه الله نیز می‌گوید: «والكلام والجدل والخصومة في القدر خاصة منهيّ عنه عند جميع الفرق؛ لأن القدر سر الله، ونهى الرب تبارك وتعالى الأنبياء عن الكلام في القدر» [شرح السنة (ص: ۸۰)]

یعنی: سخن گفتن (زیاد) جدل و خصومت در مورد قَدَر خاصتاً، نزد همه فرقه‌های اسلامی از آن نهی شده است چرا که قدر رمز و راز الله متعال است و پروردگار تبارک و تعالی انبیاء را از سخن گفتن در مورد قدر نهی فرموده است.»

امام آجری رحمه الله می‌گوید: «لا يحسن بالمسلمين التنقير والبحث عن القدر؛ لأن القدر سر من سر الله عز وجل، بل الإيمان بما جرت به المقادير من خير أو شر واجب على العباد» [الشريعة (ج۲، ص۷۰۲)]

یعنی: «برای مسلمانان شایسته و نیکو نیست که در مورد قدر کاوش و تفحص نمایند چرا که قدر؛ سرّی از اسرار الله عزّوجلّ است، بلکه ایمان داشتن به اینکه میزان و اندازه هر شیء از خیر و شر مقدر و معیّن شده بر همه بندگان واجب است.»

امام أبو المظَفَّر سمْعَانی رحمه الله می‌گوید: «سبيل معرفة هذا الباب التوقيف من الكتاب والسنة دون محض القياس والعقل فمن عدل عن التوقيف فيه ضل وتاه في بحار الحيرة ولم يبلغ شفاء العين ولا ما يطمئن به القلب لأن القدر سر من أسرار الله تعالى اختص العليم الخبير به وضرب دونه الأستار وحجبه عن عقول الخلق ومعارفهم لما علمه من الحكمة فلم يعلمه نبي مرسل ولا ملك مقرب.» [فتح الباری لابن حجر (ج،۱۱، ص۴۷۷)]

یعنی: «راه شناخت این باب؛ توقف بر قرآن و سنت است نه اینکه بر قیاس و عقل اکتفا کرد. براستی که هر کس از توقیف (و تسلیم شدن در برابر نصوص شرع) خارج شود و راه دیگری برای شناخت آن برگزیند؛ دچار سرگردانی و افتادن در بحر حیرت می‌شود و نمی‌تواند به شفای عین (بصیرت) و اطمینان قلبی برسد چرا که قدر؛ رازی از رازهای الله متعال است که مختص ذات علیم و خبیر خود اوست که این علم را بر غیر خود پوشیده و قدر را از عقول مردم مخفی نگاه داشته است و بنا بر حکمت خود؛ رسیدن به آن را پوشیده داشته است چنان‌که حتی نبیِ مرسل و ملائکه مقرب نیز از آن آگاهی ندارند.»

لازم به ذکر است که اولین اعتراض کننده‌گان به قدر؛ إبلیس بود. آنجا که دید پروردگار، آدم را که از خاک آفرید و بر او برتری داد پس تکبر کرد و گفت: ﴿أَنَاْ خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ [الأعراف: ۱۲].

یعنی: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک.»

ابوجهل نیز بر خالق توانا و حکمتش اعتراض کرد که چرا این قرآن بر یکی از افراد بزرگ و اشراف طائف و مکه نازل نشده است؟!

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَوْلاَ نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنيا﴾ [الزخرف: ۳۱ – ۳۲].

یعنی: «و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (مردم) دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشد؟ آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کرده‌ایم.»

این نوع اعتراضات؛ دقیقاً مانند اعتراض‌های امروزه در باب قدر است. مانند سخن کسی که می‌گوید: آیا الله متعال کفار را خلق نموده و کفر را نیز بر آنان مقدّر کرده تا آنان را عذاب دهد؟! یا شخص دیگر می‌گوید: چرا الله با وجود اینکه غنی و بی‌نیاز است؛ ما را امر به عبادت کردن نموده است؟! یا اینکه می‌گویند: چرا اکثریت مردم داخل آتش جهنم می‌شوند؟!

در حدیث صحیح از ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ القِيَامَةِ: يَا آدَمُ، يَقُولُ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، فَيُنَادَى بِصَوْتٍ: إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُخْرِجَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بَعْثًا إِلَى النَّارِ، قَالَ: يَا رَبِّ وَمَا بَعْثُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ – أُرَاهُ قَالَ – تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ، فَحِينَئِذٍ تَضَعُ الحَامِلُ حَمْلَهَا، وَيَشِيبُ الوَلِيدُ، وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِيدٌ " فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ حَتَّى تَغَيَّرَتْ وُجُوهُهُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَمِنْكُمْ وَاحِدٌ، ثُمَّ أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جَنْبِ الثَّوْرِ الأَبْيَضِ – أَوْ كَالشَّعْرَةِ البَيْضَاءِ فِي جَنْبِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ – وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الجَنَّةِ» فَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «ثُلُثَ أَهْلِ الجَنَّةِ» فَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «شَطْرَ أَهْلِ الجَنَّةِ» فَكَبَّرْنَا» [البخاری (۴۷۴۱)، ومسلم (۳۷۹)].

یعنی: «خداوند متعال روز قیامت می‌فرماید: "ای آدم! او هم جواب می‌دهد: بله خدایا! آماده‌ی خدمت و اجابت امرت هستم! پس صدایی او را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: خداوند تو را دستور داده است که از فرزندانت گروهی را [که مستحق دوزخ هستند]، به طرف آتش جدا کن، آدم می‌گوید: خدایا! گروه مستحق آتش کدام ها هستند؟ فرمودند: از هر هزار نفر – راوی می‌گوید (شک راوی) به نظرم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند–: خداوند می‌فرماید: [از هر هزار نفر] نهصد و نود و نه نفر، مستحق آتش هستند؛ پس در چنین موقعیتی است که زن حامله از شدت عذاب خداوند در آن روز حملش را فرو می‌نهد و نوزاد پیر می‌شود و تو مردم را مست می‌بینی، اما حقیقت امر این است که آن‌ها مست نیستند، بلکه عذاب خداوند بسیار شدید

است"؛ این فرمودەی پیامبرﷺ بر مردم سخت آمد (بسیار ناراحت شدند) به طوری که چهره‌هایشان متغیر و متحول شد؛ پیامبرﷺ فرمودند: نهصد و نود و نه نفر از یأجوج و مأجوج و یک نفر از شما [مستحق آتش است]، شما در میان مردم مشخص هستید، همچون موی سیاه بر پهلوی گاو سفید یا موی سفید بر پهلوی گاو سیاه و من امیدوارم که یک چهارم اهل بهشت شما باشید، پس ما اصحاب تکبیر گفتیم؛ سپس فرمودند: امیدوارم یک سوم اهل بهشت شما باشید، پس تکبیر گفتیم؛ سپس فرمودند: امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید، پس تکبیر گفتیم».

شایسته‌ی شخص معترض است که قبل از اعتراض بر حکمت و رحمت پروردگار؛ در مورد ملکوت الله سبحان تفکر و تعقل نماید، در اعضای بدن خود بیاندیشد که چگونه به این هماهنگی و دقت وظایف خود را انجام می‌دهند؟!

به اعضایی از بدن خود بیاندیشد و تفکر کند که علم بشری هنوز در پی کشف ساختار، اهداف و نحوه کارکرد آنهاست.

به زمینی بنگرد که برای او گسترده و مهیّا شده است. مسکن او و آنچه نیازمند اوست در آن وجود دارد.

به آسمانی بنگرد که نشان از خالقی توانمند دارد که این سقف را محکم و استوار آفریده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ [الملک: ۳ -۴].

یعنی: «آن (خداوندی) که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است در آفرینش خداوند مهربان هیچ نابسامانی نمی‌بینی باز چشم بگردان آیا هیچ خللی می‌بینی؟ باز هم بارها و بارها بنگر چشمت (سرانجام) خسته و درمانده به سویت باز می‌گردد.»

امام ابن القیم‌/ در مورد آیه مذکور می‌گوید:

«ومن نظر في هذا العالم وتأمل أمره حق التأمل علم قطعا أن خالقه أتقنه وأحكمه غاية الإتقان والإحكام فإنه إذا تأمله وجده كالبيت المبني المعد فيه جميع عتاده فالسماء مرفوعة كالسقف والأرض ممدودة كالبساط والنجوم منضودة كالمصابيح والمنافع مخزونة كالذخائر كل شيء منها لأمر يصلح له والإنسان كالمالك المخول فيه وضروب النبات مهيأة لمآربه وصنوف الحيوان مصرفة في مصالحه فمنها ما هو للدر والنسل والغذاء فقط ومنها ما هو للركوب والحمولة فقط ومنها ما هو للجمال والزينة

ومنها ما يجمع ذلك كله كالإبل وجعل أجوافها خزائن لما هو شراب وغذاء ودواء وشفاء ففيها عبرة للناظرين وآيات للمتوسمين وفي الطير واختلاف أنواعها وأشكالها وألوانها ومقاديرها ومنافعها وأصواتها صافات وقابضات وغاديات ورائحات ومقيمات وظاعنات أعظم عبرة وأبين دلالة على حكمة الخلاق العليم» [الصواعق المرسلة فی الرد علی الجهمية والمعطلة(ج۴، ص۱۵۶۷)]

یعنی: «هر کس در این عالم و امور آن به درستی تأمل و تدبر نماید؛ خواهد دانست که خالق و پدید آورنده آن در نهایت استحکام و استواری آن را آفریده است. اگر به درستی در عالم تأمل کند؛ آن را مانند خانه‌ای می‌یابد که بر بنیانی محکم و استوار قرار گرفته که ستون‌هایش بر آسمان رفته‌اند و آسمان را مانند سقفی بر زمین قرار داده‌اند که زمین مانند سفره‌ای گسترانیده شده و ستارگان آسمان به مثابه چراغ‌هایی منظم و ردیف کنار هم قرار گرفته‌اند. منافع هر چیز در آن نهفته شده تا برای کاری که به آن مأمور است نفع بخشد و انسان نیز مانند مالک و نگهبان و صاحب اختیار آن است و همه انواع گیاهان برای رفع نیازهای او ساخته شده و همه اصناف و انواع حیوانات برای کسب مصالح و منافع انسان زندگی می‌کنند. بعضی از آنها برای شیر و کثرت آن و غذا است و بعضی دیگر برای سواری و حمل و نقل از آن استفاده می‌کند و از بعضی دیگر برای زینت و زیباییش آنها را به کار می‌گیرد. بعضی از آنها نیز همه این محاسن را داراست مانند شتر که درونش به عنوان منبعی از آب، غذا، دواء و شفاء قرار داده است که حقیقتاً در آن عبرت و پندی برای بینندگان و نشانه‌های است برای اهل فراست و ذکاوت.

همچنین؛ در پرندگان و انواع مختلف آنها از رنگ، مقدار، منافع، صوت آنها و همچنین؛ در صفوف یک دست آنها، شکارچیان قهّارشان، سَیر کنندگان و مهاجران و پرندگانی که در یک جای خاص اقامت گزیده‌اند؛ خود بزرگ‌ترین عبرت، پند و دلالتی است بر حکمت خالق علیم و آگاه.»

پس آیا بعد از این همه نشانه و علامت؛ می‌توان این را تصور کرد که خالق حکیم این جهان؛ در مسائل عِقاب و ثواب و رزق و قدر بدون حکمت کاری انجام دهد؟!

آیا برای عقل سلیم؛ شایسته است که بگوید الله سبحان که اینگونه انسان را آفریده و او را در زمین ساکن گردانیده است؛ اما این حکمت گسترده او در نظام تشریع و پاداش و جزاء، کاربردی ندارد؟!

کاش این انسان ضعیف چنین کاری را با شخصی مثل خود انجام می‌داد! یعنی روزگارانی بر او ظلم کند و روزی از روزها از عدل او جویا شود، اما در حقیقت؛ او در اینجا افعال پروردگار حکیم را بر اساس معیارهای نفس قاصر خود محاکمه می‌کند و اعمال الله خبیر را با اعمال انسانی مقایسه می‌کند!

انسانی که بسیاری از اوقات؛ هوی و هوس بر او چیره می شود، در حالی که صاحب انصاف و بصیرت می‌بیند که الله متعال هدایت خود را توسط پیامبران ارسال نموده و حجت را بر همه آدمیان تمام کرده است.

الله متعال انسان را خلق کرده و فطرت او را بر شناخت و ایمان بر خود آفریده است. می‌فرماید: ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰]

یعنی: «روی خود را با حق‌گرایی تمام به سوی دین بگردان، با همان سرشتی که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند دگرگونی نمی‌پذیرد. این است دین و آیین محکم و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

سپس پروردگار؛ آزادی اراده و اختیار را به او بخشیده و به او تمییز میان حق و گمراهی، خیر و شر را نیز به ودیعه نهاده است.

همچنین؛ وسایل علم و ادراک را نیز به او عطا نموده است. می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹]

یعنی: «و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد، کافر شود.»

خداوند او را با همه وسایل علم و معرفت مجهز کرده و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾[الأحقاف: ۲۶]

یعنی: «و برای آن گوش و چشمان و دل‌ها قرار داده بودیم امّا گوش ها و چشم‌ها و دل‌هایشان سودی بدانان نبخشید، چرا که آیات خدا را تکذیب می‌کردند و آنچه که آن را به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت.»

خداوند متعال راه را برای رسیدن به حق و حقیقت روشن و آشکار کرده و پیامبران و کتاب‌هایی نیز ارسال نموده است. می‌فرماید: ﴿الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ * أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴾ [هود: ۱ – ۲].

یعنی: «الف لام را. این کتابی است که آیات آن استوار و محکم گردیده، سپس از سوی خداوند حکیم و آگاه تشریح و تبیین شده است. اینکه جز خدا را نپرستید که من از سوی او برای شما هشدار دهنده و مژده دهنده هستم.»

خداوند متعال کسانی را که بر مسیر ضلالت و گمراهی از مسیرش قرار گرفته‌اند را فرصت تعقل و نظر در حق و باطل داده است تا بتواند مسیر صحیح را بشناسد و در آن گام نهد و بدین جهت؛ انسان را از سایر مخلوقات با قدرت تعقل و تمییز؛ جدا نموده و برتری داده است.

در نتیجه بعد از ابلاغ دین و رسیدن آیات و پیام پیامبران؛ حجتی در دست مردم باقی نخواهد ماند. می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾[النساء: ۱۶۳-۱۶۵]

یعنی: «پیامبرانی که مژده دهنده و ترساننده بودند، تا بعد از پیامبران دلیل و حجّتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است.»

بدین جهت؛ بر انسان واجب است که در این براهین تفکر نماید و اگر حق را دریافت از آن پیروی کند.

اما رحمت خداوند متعال بسیار وسیع است؛ او ارحم الراحمین و خیرالغافرین و رحمتش بر ما از رحمت و شفقت مادر نسبت به اولادش بیشتر است، به همین دلیل؛ عذاب و دوری از رحمت خود را بر انسان در همان لحظه کفر و جحودش مکتوب نکرده است. بلکه باری تعالی، به انسان فرصت و انواع نعمات عطا کرده و این نعمات بر گناه بندگان متوقف نمی‌شود. از نفس خود خبر می‌دهد که گناه هر کس را می‌بخشد حتی اگر این گناهان به بلندای آسمان نیز رسیده باشد!

خدا از توبه بندگانش بسیار خوشنود می‌شود و حتی توبه را از ملحد و مشرک نیز (در دنیا) خواهد پذیرفت. در آخرت نیز؛ بر اساس عقیده اهل سنت و جماعت؛ هر کس که مخالفت امر خداوند را کرده باشد؛ لزوماً به صورت همیشگی در جهنم نخواهند بود بلکه تحت مشییت و خواست باری تعالی است که می‌تواند ببخشد یا عذاب دهد.

در این حدیث شریف نبوی تأمل کنیم که چه زیبا غفران و رحمت الله متعال را به نمایش می‌گذارد.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِنْسانًا ثُمَّ خَرَجَ يَسْأَلُ فَأَتَى رَاهِبًا، فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ: لاَ فَقَتَلَهُ فَجَعَلَ يَسْأَلُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: ائتِ قَرْيَةَ كَذَا وَكَذَا فَأَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَنَاءَ بِصَدْرِهِ نَحْوَهَا فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلاَئِكَةُ الْعَذَابِ فَأَوْحى اللهُ إِلَى هذِهِ: أَنْ

تَقَرَّبِي وَأَوْحى اللهُ إِلَى هذِهِ: أَنْ تَبَاعَدِي وَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَهُمَا فَوُجِدَ إِلَى هذِهِ أَقْرَبَ بِشِبْرٍ، فَغُفِرَ لَهُ»[بخاری (۳۴۷۰)]

یعنی: «در بین بنی‌اسرائیل مردی بود که نود و نُه نفر را به قتل رسانیده بود، بعد از منزل خارج شد، می‌پرسید: (آیا راه نجاتی دارد؟) به نزد راهبی رفت، از او پرسید که آیا راه بازگشت و توبه دارد؟ راهب جواب داد، گفت: خیر، راه توبه نداری (آن مرد عصبانی شد) و آن راهب را هم به قتل رساند، آن مرد مجدداً شروع به سؤال و جستجو نمود، یک نفر به او گفت: به فلان روستا برو (کسی که شما را راهنمایی کند در آنجا وجود دارد) هنگامی که به سوی آن روستا می‌رفت مُرد، فرشته رحمت و عذاب با هم اختلاف پیدا کردند، (فرشته رحمت می‌گفت: چون قصد توبه داشته است باید از اهل نجات باشد، فرشته عذاب می‌گفت: چون قاتل است باید از اهل دوزخ باشد)، خداوند به فرشته رحمت وحی نمود به سوی روستایی که آن مرد می‌خواست به آنجا عزیمت نماید، برود و به فرشته عذاب هم وحی نمود که به طرف روستایی که آن مرد از آن خارج شده است برگردد، به آنان دستور داد که فاصله آن دو روستا را اندازه‌گیری نمایند (وقتی که فاصله آن دو روستا را نسبت به جایی که آن مرد در آن فوت کرده بود مقایسه کردند)، دیدند که روستایی که می‌خواست به آنجا برود یک وجب از روستایی که از آن خارج شده است نزدیکتر است، بنابراین خداوند توبه او را قبول کرد و از گناهان او صرف نظر نمود.»

و در حدیث دیگری نزدیکی و قرب رحمت پروردگار را بر بندگانش اینگونه وصف می‌کند: «جَعَلَ اللهُ الرَّحْمَةَ مَائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ فِي الأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ، حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا، خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ»[بخاری (۶۰۰۰)]

یعنی: «خداوند، رحمت را به صد بخش تقسیم کرده است، نود و نُه بخش آن را نزد خود نگه داشته، یک بخش را به زمین فرستاده است با این یک قسمت است که مردم به هم رحم و محبّت می‌نمایند، حتّی اسب که سمش را به آرامی از روی کرّه‌اش بر می دارد تا به آن آسیبی نرسد مقداری از این قسمت به آن رسیده که این همه نسبت به کرّه‌اش مهربان و علاقه‌مند است.»

غافل بودن از این نصوص که دلالت بر رحمت بی پایان خداوند متعال دارد و در دست گرفتن شبهه‌ای به نام «عدم عدل خداوند» در واقع منافی با عقلانیت و منهج سلیم می‌باشد. چرا که شخص عاقل و فهیم؛ اگر خواستار بررسی یک موضوع و مسأله‌ای باشد؛ همه جوانب آن را در نظر گرفته و از منابع و مآخذ صحیح استفاده می‌کند.

به‌عنوان مثال؛ اگر فرزندی فقط به تنبیه و عِقاب پدرش بنگرد که دلیل آن نیز عدم التزام او به مدرسه بوده است و سپس در مجالس بانگ بر آورد که پدرم، رحم و شفقت پدرانه را ندارد؛ هیچ صاحب خِرَدی

سخنانش را باور نمی‌کند و بلکه این عِقاب پدر را از جهت رحم و دلسوزی او می‌داند. پدری که سرپرستی و حمایت او را از حین تولد تا امروز؛ متکفل شده و همه مصائب و مشاکل را به جان خریده است تا فرزندش به آسایش و آرامش جسمی و روحی برسد! حال نسبت دادن بی رحمی و عدم لطافت به او؛ امری ناپسند است.

بلکه شایسته این است که چنین فرزندی همه امور و افعال پدر را مشاهده نماید و بعد از تأمل در مورد آنها؛ حکم صادر کند، در کنار این عِقابِ پدرانه؛ شفقت و دلسوزی‌هایش را نیز بنگرد!

بر اساس نصوص شرعی؛ تفاوت زیادی وجود دارد میان داخل شدن به جهنم و خلود و ماندگاری در آن!
چرا که هر کس داخل آن شد؛ به معنی ابدی و همیشگی او در آنجا نیست، بلکه نصوص شرع؛ ما را خبر می‌دهد که تعداد بسیار زیادی از مردم که وارد آتش جهنم شده‌اند؛ از آن خارج شده و داخل به بهشت و رحمت ابدی می‌شوند.

حال این خروج از جهنم یا به وسیله رحمت و شفقت پروردگار است یا توسط شفاعت پیامبرﷺ یا شفاعت ملائکه و صالحین چنان‌که در صحیح مسلم آمده است: «حَتَّى إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ بِأَشَدَّ مُنَاشَدَةً لِلهِ فِي اسْتِقْصَاءِ الْحَقِّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِلهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِي النَّارِ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا، كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا، وَيُصَلُّونَ وَيَحُجُّونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: أَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ، فَتُحَرَّمُ صُوَرُهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، قَدِ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَى نِصْفِ سَاقَيْهِ، وَإِلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! مَا بَقِيَ فِيهَا أَحَدٌ مِمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ، فَيَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ، فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! لَمْ نَذَرْ فِيهَا أَحَدًا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ، فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! لَمْ نَذَرْ فِيهَا خَيْراً - وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ يَقُولُ: إِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِي بِهَذَا الْحَدِيثِ، فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿اللهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ، قَدْ عَادُوا حُمَمًا، فَيُلْقِيهِمْ فِي نَهَرٍ فِي أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ، يُقَالُ لَهُ: نَهَرُ الْحَيَاةِ، فَيَخْرُجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، أَلَا تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ، مَا يَكُونُ إِلَى الشَّمْسِ أُصَيْفِرُ وَأُخَيْضِرُ، وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ يَكُونُ أَبْيَضَ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، كَأَنَّكَ

كُنْتَ تَرْعَى بِالْبَادِيَةِ، قَالَ: فَيَخْرُجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ، فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِمُ، يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، هَؤُلَاءِ عُتَقَاءُ اللهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا خَيْرٍ قَدَّمُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَيُقَالُ: لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: رِضَايَ، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا». [صحيح مسلم (۳۰۲)]

یعنی: «و این کار ادامه می‌یابد تا این که مؤمنان از آتش نجات می‌یابند و سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، هیچکدام از شما در دنیا نسبت به طلب حقش آن‌چنان مصرانه از خداوند درخواست نمی‌کند که مؤمنان در روز قیامت نجات برادران‌شان را از آتش از او می‌خواهند و برای آن ها شفاعت می‌کنند؛ آنها می‌گویند: خدایا! آنها با ما روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و مناسک حج را به جای می‌آوردند، به آنان گفته می‌شود: هرکس را که می‌شناسید از آتش بیرون بیاورید؛ صورت‌هایشان بر آتش حرام شده است؛ پس افراد بسیاری را بیرون می‌آورند و افرادی از آتش بیرون آورده می‌شوند که تا نیمه‌ی ساق پاهایشان را آتش فرا گرفته است و برخی دیگر تا زانوان‌شان را آتش فرا گرفته است؛ سپس می‌گویند: خدایا! از کسانی که به ما امر کردی که از آتش بیرون بیاوریم، کسی باقی نمانده است، خداوند می‌فرماید: برگردید و هرکس را که در قلبش به اندازه‌ی وزن دیناری خیر (مقدار کمی ایمان) یافتید، بیرون بیاورید، پس می‌روند و گروه بسیاری را بیرون می‌آورند و سپس می‌گویند: خدایا! در میان کسانی که به ما امر کردی که از آتش بیرون بیاوریم، کسی باقی نمانده است، خداوند می‌فرماید: برگردید و هرکس را که در قلبش به اندازه‌ی وزن نصف دیناری خیر (مقدار بسیار کمی ایمان) یافتید، بیرون بیاورید، پس می‌روند و گروه بسیاری را بیرون می‌آورند و سپس می‌گویند: خدایا! کسی در آتش نمانده است که در قلبش ذره‌ای خیر باشد (هیچ کسی نمانده است که مقدار بسیار کمی ایمان در دلش وجود داشته باشد).

ابوسعد خدری رضی الله عنه می‌گوید: اگر سخن مرا باور ندارید (اگر می‌خواهید مطمئن شوید) این آیه را بخوانید: «خداوند کوچک ترین ظلمی به کسی نمی‌کند و اگر کسی کار نیکی انجام دهد، خداوند جزای آن را چند برابر می‌دهد و از نزد خود اجر و پاداش بیشتر از آن را به او خواهد بخشید»؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: فرشتگان و پیامبران و مؤمنین شفاعت کردند و کسی نمانده است که دیگران را شفاعت کند، جز خدای مهربان. خداوند با فضل و کرم خود گروهی را از آتش بیرون می‌آورد که هرگز در دنیا هیچ کار نیکی انجام نداده‌اند و [در جهنم] تبدیل به زغال شده‌اند؛ آنها را در نهری در کناره‌های بهشت می‌اندازند که به این نهر، نهر حیات گفته می‌شود و بعد از شستن‌شان با آب حیات، بیرون می‌آیند و چنان جان می‌گیرند همچون آن دانه‌ای که در مسیر سیل می‌روید و سبز می‌شود، آیا چنین دانه‌ای را دیده‌اید که گاهی اوقات زیر صخره‌ای یا کنار درختی رشد می‌کند و قسمتی از دانه که رو به خورشید است، سبز و زرد است و قسمتی

که در سایه قرار دارد، سفید است، اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! گیاهان را چنان توصیف می‌کنید که گویی در بادیه چوپانی کرده‌اید؛ پیامبرﷺ ادامه دادند و فرمودند: این گروه از آن آب بیرون می‌آیند و همچون مرواریدند و گردن‌شان با گردن بندهایی [از طلا و ...] آراسته شده است، بهشتیان آنها را می‌شناسند [و می‌گویند]: اینان آزادشدگان خدای رحمان هستند، کسانی که بدون این که کار نیکی انجام داده و آن را به‌عنوان ماتقدم خود پیش فرستاده باشند، خداوند آنها را وارد بهشت کرده است؛ سپس خداوند می‌فرماید: به بهشت درآیید و هر آنچه در آن می‌بینید، از آنِ شماست، می‌گویند: خدایا! به ما چیزهایی داده ای که به هیچ یک از بندگانت نداده‌ای؛ در جواب آنها گفته می شود: برای شما نعمت‌هایی بهتر از این [نعمت‌هایی که به شما داده شده است]، نزد من وجود دارد، پس می‌گویند: خدایا! چه چیزی بهتر از این نعمت‌هایی است که به ما بخشیده‌ای؟ خداوند می فرماید: رضایت من که بعد از این هرگز از شما خشمگین نخواهم شد و هرگز مورد غضب و عذاب من قرار نخواهید گرفت.»

نتیجه پایانی

رحمت و علم خداوند متعال؛ همه چیز را در بر گرفته و مظاهر رحمتش بی پایان و نامتناهی است. وجوه عطف و لطفش به شمارش نمی‌آید و بر کسی که در رحمت او شک می‌کند؛ کافی است اندکی به رحم و لطف پدر و مادر خود بر او بیاندیشد، چه کسی این رحمت و شفقت را به آن دو داده است؟!

چه کسی فطرت آنها را اینگونه مهربان و مشفق آفریده است؟!

پس چنین کسی باید بداند که الله متعال؛ رحمت، شفقت و مِهرش از مادر به فرزند نیز بیشتر و وسیع‌تر است.

***

نشر در: «رد شبهات ملحدین»

فروردین / ۹۸